



جایگاه مکتب‌های فلسفه تعلیم و تربیت در آموزش زبان انگلیسی

بنت الهدا نبی زاده¹، هادی صالحی^{2*}

گروه زبان انگلیسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

hadisalehi1358@yahoo.com

چکیده

هرجا سخن از منشاء دانش بشری به میان می آید بی گمان فلسفه راهگشای چالش‌ها و پاسخگوی پرسش‌های گوناگون ما خواهد بود. در زمینه آموزش و پرورش یا به عبارتی آموزش نیز نمی‌توان این مقوله را جدای از فلسفه پنداشت چرا که پاسخ بسیاری از چهره‌های این زمینه را در فلسفه می‌یابیم. آموزش و پرورش در همه زمینه‌ها و ابعاد از فلسفه جدایی ناپذیر است و پندارهای حاکم بر گستره آموزش زبان انگلیسی همانند دیگر گستره‌ها ریشه در مبانی فلسفی دارند. در این پژوهش، تلاش می‌کنیم به این پرسش پاسخ دهیم که خاستگاه و جایگاه فلسفه آموزش و پرورش و مکتب‌های گوناگون فلسفی در قلمرو آموزش زبان انگلیسی چیست؟ این پژوهش از نظر ماهیت، کیفی و از نظر شیوه گردآوری اطلاعات از نوع کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد. داده‌های مورد نیاز نیز با مراجعه به منابع معتبر و مرتبط داخلی و خارجی در زمینه مکتب‌های فلسفی آموزش و پرورش جمع‌آوری می‌شود. از آنجا که تاکنون هیچ پژوهشی به موضوع مکتب‌های آموزش و پرورش در ارتباط با آموزش زبان انگلیسی نپرداخته است بررسی‌ها و واکاوی‌های این پژوهش دریچه‌های نوینی در این زمینه خواهد گشود.

کلید واژه‌ها: فلسفه، آموزش زبان انگلیسی، مکتب‌های فلسفی، مکتب‌های تعلیم و تربیت، تفکر فلسفی.

1. مقدمه

امروزه در اغلب کشورها تعلیم و تربیت به عنوان صنعت رشد قلمداد می‌شود. در عصر ما قدرت و توانایی بالقوه تعلیم و تربیت جهت ترقی و پیشرفت، آشکار شده است. کشورهایی که آگاهانه، تعلیم و تربیت را به خدمت



گرفته‌اند موفق شده‌اند در رسیدن به هدف‌های خود این قدرت را بالفعل سازند و تغییرات مطلوب را در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به وجود آورند. البته هدف کلی تعلیم و تربیت در هر جامعه این است که افراد آن طبق الگو، اعتقادات، ارزش‌های فرهنگی، دینی، اجتماعی و سیاسی جامعه بار آمده، به اعضای مفید و شایسته مبدل شوند. یکی از موجبات برتری انسان بر موجودات زنده دیگر، داشتن فرهنگ یعنی مجموعه تجارب مادی و معنوی است که جوامع بشری در طی قرون به دست آورده‌اند و آن را چون میراثی به نسل‌های بعد منتقل ساخته‌اند اهمیت فلسفه در تمامی زمینه‌های علوم بشری بر کسی پوشیده نیست. ظهور مکتب‌های فلسفی در طول تاریخ در راستای پاسخگویی به زوایای پنهان دانش بشری بوده است. در حوزه تعلیم و تربیت، مکتب‌های مختلف فلسفی نظیر ایدهالیسم، رئالیسم و غیره اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود را در ارتباط با آموزش، مفهوم کلی آن و ابعاد مرتبط با آن مطرح کرده‌اند. مبانی نظری حوزه آموزش زبان انگلیسی نیز بی‌تردید از اندیشه‌های مکتب‌های فلسفی الهام گرفته است. فلسفه تعلیم و تربیت ناظر به کاربرد فلسفه و مفروضه‌های فلسفی در بررسی مسائل تربیتی است. در این رشته، تعاریف، هدف‌ها، روش‌ها و زنجیره مفاهیم مورد استفاده معلمان، مدیران و سیاستگذاران مورد بررسی قرار می‌گیرد. فلسفه تعلیم و تربیت به‌عنوان یک رشته دانشگاهی می‌تواند ناظر به فرایند تربیت و یا رشته تعلیم و تربیت باشد. (شریعتمداری، ۱۳۸۹)

در حقیقت آگاهی از فلسفه آموزش و پرورش و تاثیر آن در ارتباط دو سویه یاد دهی و یادگیری در گستره آموزش بسیار بایسته می‌باشد. ضمن تاکید بر اهمیت جایگاه فلسفه آن را ابزاری برای دگرگونی رفتار در مدارس و جامعه می‌دانیم و به اعتقاد پژوهشگران فعال در حوزه فلسفه و فلسفه آموزش و پرورش گسترده‌ای می‌باشد که در آن دیدگاه‌های مربوط به کیفیت آموزش و پرورش در مدارس مطرح می‌شود و در برگزیده تلاش‌هایی می‌باشد که در راستای تحقق این دیدگاه‌ها صورت می‌گیرد در اساس فلسفه آموزش و پرورش کاربردهای فلسفی در مسائل آموزش می‌باشد. مطالعه فلسفه آموزش و پرورش بیشتر با رجوع به مکتب‌های گوناگون در این زمینه صورت می‌گیرد. موثرترین



مکتب‌ها در آموزش و پرورش ایده آلیسم و رئالیسم و پراگماتیسم و آگزیستانسیالیسم و انتقادی و نو سامانی و پست مدرنیسم‌اند. در ورای هر اقدام تربیتی مجموعه‌ای از باورهای به هم پیوسته وجود دارند که عمل آموزش و یادگیری را تحت نفوذ خود قرار می‌دهند، فلسفه تعلیم و تربیت رشته‌ای است که کانون توجه آن بر مطالعه و تبیین این باورهاست؛ بنابراین پاسخ به سؤالاتی درباره هدف‌های آموزش، نقش معلمان، محتوای آموزشی، روش‌های آموزش و حتی شیوه‌های ارزشیابی در پیوند با این باورها به عهده فیلسوفان تعلیم و تربیت است. به عبارت دیگر فلسفه تربیت ناظر به مفروضه‌های فلسفی مرتبط با عمل انسانی در قلمرو تربیت است و تربیت به مثابه فرآیند و یا محصول تلاش عامدانه و آگاهانه‌ای است که ضمن برخورداری از وجه اخلاقی، دغدغه توسعه بشر دارد، مطالعه این بنیادهای نظری در رشته فلسفه تعلیم و تربیت می‌تواند به تعالی نظام آموزشی کمک کند.

مفهوم فلسفه

فلسفه روش درست اندیشیدن و راه خردمندان زیستن به کوشش برای شناخت آن هستی می‌باش. د این معرفت مهم انسانی را به معنای جستجوی خرد و خرد حاصل از کاوشگری نیز دانسته‌اند، همچنین فلسفه به معنای عشق و جستجوگری خرد و دانش نظریه یا تحلیل منطقی اصول حاکم بر اندیشه و رفتار و دانش مربوط به جهان هستی می‌باشد. نظر فیلسوفان گوناگون درباره موضوع فلسفه و ماهیت استدلال متفاوت از یکدیگر می‌باشد، برخی فکر می‌کنند که فلسفه به آزمون فرآیند خود تحقیق می‌پردازد و برخی دیگر این نظر را دارند که فلسفه مسئول اثبات قضایای اصلی فلسفی می‌باشد اما فلسفه اساساً یک مجموعه ادعا و قضایا و نظریه‌ها بلکه یک روش و کوشش می‌باشد. بررسی‌های فلسفی بر استدلال نهاده می‌شود و می‌کوشد هیچ فرضی را بدون آزمون نپذیرد و باور و پیش داوری را مبنای این بررسی‌ها قرار ندهد. این بررسی‌ها در پی آن است که اصول زیرین تمام دریافت‌ها و باورها و مفاهیم ضمنی و شهود ما را نیز کشف و تبیین کند. (شریعتمداری، ۱۳۹۱)



فلسفه دانشی می‌باشد که به بررسی ۴ سوال پرداخته است: آدمی چگونه باید زندگی کند؟ و دانش حقیقی کدام است؟ و اصول درست استدلال چیست؟ و چه چیزهایی در جهان وجود دارد و ماهیت اصلی آن‌ها چگونه می‌باشد؟ از این ۴ سال فلسفی سوال اول و دوم و سوم مهم‌ترین مسائلی می‌باشد که حائز اهمیت ویژه در تعلیم و تربیت می‌باشد متأسفانه همین سوالات اساسی است که در فلسفه تعلیم و تربیت در کشور ما مورد توجه اصولی و نظام دار قرار نمی‌گیرد و آموزش و پرورش نیز در تدریس آن‌ها به دانش آموزان برنامه مدون و روشنی ندارد. تمام شاخه‌های فلسفه از یک سو منبع روشنی بخش همه اهداف و برنامه‌ها و کارکردهای آموزشی و تربیتی و از سوی دیگر عهده دار هدایت آموزش فلسفه زندگی و روش درست اندیشیدن و راه خردمندان زیستن به کودکان و نوجوانان و جوانان می‌باشد. آنچه در حال حاضر به عنوان فلسفه و فلسفه تربیت ارائه می‌شود، فقط بخشی از وظیفه اول و آن هم به شیوه سنتی و غیر نوآورانه و کم خاصیت را انجام می‌دهد و به کلی از وظیفه خود در مورد دوم و دچار غفلت می‌باشد و چنین است که در آن بخش از فلسفه که در خدمت تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد باید اساساً تجدیدنظر شود.

مفهوم تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت، به هر شکل که تعریف شود و هدف آن هر چه باشد، مستلزم ایجاد ویژگی‌ها و خصوصیات است که در مرتبه به عنوان یک انسان صورت می‌گیرد، بنابراین موضوع تعلیم و تربیت همان انسان است. لازمه‌ی تربیت، شناخت روح و روان و قوا و استعدادهاى انسان است، و به گفته‌ی بعضی از صاحب نظران، تعلیم و تربیت به صورتی که در خور مقام و موقع انسان باشد، مستلزم شناخت انسان و مقام و موقع او در مراحل تطوّر نوعی و فردی است.

از این رو، در آغاز کتب اخلاق از قبیل تهذیب الاخلاق، اخلاق ناصری، جامع السعادات و معراج السعاده موضوع معرفت نفس یا تجرّد نفس و قوای نفسانی مطرح گردیده است. البته بحث گسترده در مورد اثبات نفس و تجرّد آن در حکمت نظری یا فلسفه صورت می‌گیرد، و در علم اخلاق به عنوان مبادی و اصول مورد پذیرش واقع می‌شود. به



طورکلی محور تعلیم و تربیت، روح و روان آدمیان است؛ چنان که جسم و ساز و کار آن در حیطه‌ی کار پزشکان است. هر چند بحث مبسوط درباره‌ی انسان در این مختصر نمی‌گنجد، ولی لازم است خطوط کلی انسان‌شناسی در ارتباط با تعلیم و تربیت را به اختصار و فهرست وار یادآور شویم. این خطوط کلی عبارتند از:

- 1- انسان، مرکب است از روح و بدن و سر و عین.
- 2- اصالت از آن روح آدمی است و روح، مجرد و مرتبط با عالم قدس است.
- 3- میان جسم و روح آدمی، روابط مستحکمی وجود دارد.
- 4- روح دارای قوای اصلی ادراکی، تمایلی، آزادی، توانایی و تحریکی است.
- 5- انسان در همه ابعاد، در آغاز «استعداد» و «قوه» است و قابلیت رشد و فعلیت دارد.
- 6- موضوع تعلیم و تربیت، روح انسان است از آن نظر که دارای استعداد و قوه است و باید به فعلیت مطلوب برسد و بدن هم نقش «اعدادی» دارد.
- 7- جهان بینی‌ها و انسان‌شناسی‌ها، در ایدئولوژی، اخلاق و تعلیم و تربیت، تأثیر مهم و منطقی و نقش تامی دارند.

8- در جهان بینی و انسان‌شناسی اسلام، کمال اصلی انسان «تقرب به حق» است و نیز میان دنیا و آخرت رابطه‌ی ای برقرار است که باید در همه‌ی شؤون منظور شود. تعلیم و تربیت در مفهومی وسیع، به کلیه فرایندهایی اطلاق می‌شود که زندگی فرهنگی را برای انسان تأمین می‌کند از راه زندگی در فرهنگ، انسان نابالغ به تدریج، فرهنگ را اخذ می‌کند. در تعلیم و تربیت، انسان، مد نظر است و این مفهوم در همه دوران‌های تاریخ بشری، با مفهوم انسان مقارن بوده است. تعلیم و تربیت، عبارت است از فراهم آوردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف‌های مطلوب و بر اساس برنامه‌ای سنجیده شده. تعلیم و تربیت عبارت



است از تجدید نظر در تجربیات و تشکیل مجدد آن‌ها به طوری که این جریان موجبات رشد بیشتر را فراهم آورد. (شریعتمداری، ۱۳۹۱)

فلسفه تعلیم و تربیت در آموزش زبان انگلیسی

آموزش و پرورش در همه‌ی زمینه‌ها و ابعاد از فلسفه جدایی ناپذیر است. پندارهای حاکم بر گستره‌ی آموزش زبان انگلیسی، همانند دیگر گستره‌ها، ریشه در مبانی فلسفی دارند. در این مجال، تلاش بر این است که به این پرسش پاسخ دهیم: خاستگاه و جایگاه فلسفه آموزش و پرورش و مکتب‌های گوناگون فلسفی در قلمرو آموزش زبان انگلیسی چیست؟ در بخش بعد ضمن پرداختن به محورهای اساسی در مکتب‌های فلسفی به ارتباط مکتب‌های فلسفی آموزش و پرورش و آموزش زبان انگلیسی خواهیم پرداخت. از آن جایی که تاکنون هیچ پژوهشی به موضوع مکتب‌های آموزش و پرورش در ارتباط با آموزش زبان انگلیسی نپرداخته است، بررسی‌ها و واکاوی‌های این پژوهش، زاویه‌هایی نو را در این زمینه‌ی گشوده است که در نوشتارهای پسین به آن خواهیم پرداخت.

جایگاه تعلیم و تربیت از دیدگاه ایده آلیسم

ایده آلیسم قدیمی‌ترین فلسفه نظام دار در فرهنگ غرب است و به لحاظ تاریخی به زمان افلاطون در یونان باستان بر می‌گردد. در نگرش ایده آلیستی تعلیم و تربیت از اهمیتی خاص برخوردار است. هدف از تعلیم و تربیت رشد و تکامل ذهن در نظر گرفته می‌شود. یادگیری فرآیند یادآوری ایده‌ها و کاربرد آن‌ها است. در فرآیند یادگیری دانش آموز ترغیب به کشف و یادآوری حقایقی می‌شود که در ضمیر خود او وجود دارند. بنیانگذار این مکتب در مغرب زمین افلاطون است. به لحاظ معرفت‌شناسی ایده آلیسم منشاء معرفت را عقل و مستقل از تجربه می‌داند. از نگاه این مکتب، ذهن موجودی فعال است و شناخت واقعی نه از طریق تجربه حسی بلکه از طریق یادآوری و تذکر ایده‌ها صورت می‌گیرد. فرد از طریق شهود، درون‌نگری و بصیرت به درون خود نگرسته و نسخه‌ای از ایده‌ها را در آن می‌یابد. به



طور کلی ایده آلیست‌ها معتقدند که اندیشه‌ها تنها واقعیت موجود می‌باشند، البته تمام ایده آلیست‌ها جهان مادی را رد نمی‌کنند بلکه اکثر معتقدند که تحول، بی‌ثباتی و بی‌اطمینانی از ویژگی‌های خاص جهان مادی است. تعلیم و تربیت ایده آلیستی اهداف متعددی را در بر می‌گیرد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: 1- جستجوی حقیقت 2 - خودشکوفایی 3 - رشد منش 4 - رشد ذهنی. (شعبانی ورکی، ۱۳۹۷)

از نظر ایده‌الیست‌ها ارزش‌ها و قواعد اخلاقی صورت مطلق دارند. براین اساس کودک بد وجود ندارد. هدف تعلیم و تربیت ایده‌الیستی تحقق استعدادها و انتقال میراث فرهنگی است. نقش معلم به عنوان اسوه اخلاقی در مکتب ایده‌الیسم بارزتر است. شوپنهاور می‌گوید جهان پندار من است نشانگر جهت‌گیری ایده‌الیستی شوپنهاور است. کانت می‌گوید انسان تنها حیوانی است که نیازمند تربیت است. در اندیشه کانت آزادی معنای مثبت خود وابستگی به قانون اخلاقی است.

دو هدف عمده تعلیم و تربیت رالیستی 1 - پرورش قوه عقل 2- ترغیب انسانها به تعریف خویش از راه صورت‌بندی انتخاب‌های خود به شیوه عقلانی.

اصلی‌ترین نکته مشترک میان دیدگاه‌های مختلف رالیستی نظریه استقلال است که مدعی است واقعیت؛ معرفت، ارزش مستقل از ذهن انسان وجود دارد. از نظر برودی در رالیسم کلاسیک آنچه مهم و مبنای ادراک اشیا قرار می‌گیرد اصول متافیزیک است. واقع‌گرایی طبیعی در جریان تربیت یافته‌ها از مکتب روانشناسی رفتارگرا توصیه می‌کند. شاخص فلسفه تربیتی رالیستی تخصص‌گرایی است.

شباهت ایده ایست و رالیست در حوزه برنامه درسی تخصصی -جداگانه و سلسله مراتبی بودن است. براساس این دیدگاه معرفت شناختی معرفتی درست که با جهان آن‌چنان هست مطابقت کند تجربه و تغییر بنیاد جهان شناختی پراگماتیسم است.

مبنای تعلیم و تربیت از دیدگاه رئالیسم اسلامی



رئالیسم اسلامی بر همه جنبه‌های تعلیم و تربیت تأثیر دارد. در این مکتب، جهان بینی یا حکمت نظری رئالیسم اسلامی، اساس مسائل تربیتی در این دیدگاه است و اساس و پایه این جهان بینی، توحید است. این ارتباط یک ارتباط منطقی است که می‌تواند بر انسجام و هماهنگی نظام تربیتی آن تأثیر به‌سزایی داشته، آن را به عنوان یک نظام خاص تعلیم تربیت مطرح کند. با توجه به این مقدمه، مبانی تعلیم و تربیت رئالیسم اسلامی را می‌توان به‌طور کلی زیر تعریف کرد :

دیدگاه‌های کلی رئالیسم اسلامی درباره‌ی هستی، خدا، انسان و ابعاد وجودی اوست که پایه و اساس تعلیم و تربیت را تشکیل می‌دهد و کمال نهایی، حرکت به سوی مقصد نهایی، که همان قرب الی الله است، می‌داند. این دیدگاه، هدف تعلیم و تربیت در این دیدگاه، قرب الهی و پرورش عبد صالح است. لذا می‌توان گفت، نظام تربیتی رئالیسم اسلامی، خدا محور است.

مکتب پست مدرنیسم و آموزش زبان انگلیسی

بهین گزینه‌ی مشابه مکتب فلسفی پست مدرنیسم در آموزش زبان انگلیسی، آموزش است. آموزش زبان در چند دهه‌ی اخیر، نشیب و فرازهای فراوانی را تجربه کرده پسا روش است. رویکردها، روش‌ها و فنون گوناگونی پدیدار شده که با انتقادهای صاحب‌نظران و کارشناسان آموزش، به تدریج جای خود را به رویکرد بعدی داده‌اند. در آغاز سده‌ی بیستم، بطور فراگیر در کلاس‌های زبان مورد استفاده آموزش بر اساس رویکرد دستورزبان-ترجمه قرار می‌گرفت. با این حال، به علت کاستی‌های این رویکرد، اندیشه‌ها و رویکردهای بعدی با نگاهی نو به آموزش زبان نگریند، تا آنجا که این زنجیره دگرگونی تا اواخر سده بیستم ادامه یافت. پسا روش در واقع جایگزینی برای روش تلقی می‌شد و نه روشی جایگزین روش‌های قبلی، در این بهین گزینه، خود معلم نظریه‌ارایه می‌دهد و آن را در عمل بکار می‌گیرد. معلم در اینجا از چارچوب‌های از پیش تعیین شده پیروی نمی‌کند و به جای آن، از تجربه‌ها، دیدگاه‌ها، و ابتکارهای خود در فرایند آموزش بهره می‌برد. این گونه استقلال و



آزادی عمل در آموزش گستره دانش آموزان را نیز در بر می‌گیرد. کاماراوادپولو سه که بر به این گزینه را در پیوند با پساروش مطرح می‌کند که عبارتند از: بهین گزینه ویژه بودن ویژه بودن معلم، فراگیر، هدف‌ها، و بافت آموزشی دلالت دارد؛ بهین گزینه توانش کارکردی که بر پیوند میان نگرش و کنش اشاره دارد و به این گزینه امکان پذیری به رابطه قدرت و آموزش و موضوع نابرابری‌های اجتماعی می‌پردازد. این به این گزینه از دیدگاه آموزش انتقادی منتج شده است. شوربخانه، در نظام آموزشی ایران به دلیل وجود روند سلسله مراتبی در سیاست‌های کلان آموزشی و لزوم پیروی معلم زبان انگلیسی از اصول تجویزی، محتوای ثابت و از پیش تعیین شده، فضای استفاده معلم از نظریه، خلاقیت‌ها و ابتکارهای خود در امر آموزش وجود ندارد و در نتیجه، ملاحظات و نیازهای ویژه هر بافت آموزشی که تنها با دادن آزادی عمل به معلم تحقق پیدا می‌کند، نادیده گرفته می‌شود. این تنگناها و نبود انعطاف در همه زمینه‌های آموزش زبان، از قبیل شیوهی آموزش، محتوای آموزشی، ارزشیابی و امتحان وجود دارند. (شکاری و همکاران، ۱۳۹۸)

مکتب رئالیسم و آموزش زبان انگلیسی

بررسی مکتب رئالیسم نشان داد که مفاهیمی نظیر عینیت دانش، یادگیری از راه تقویت، پیروی از روش علمی در آموزش و نیز یادگیری معنی‌دار و برنامه‌ی درسی منسجم در گستره آموزش زبان به کار گرفته شده‌اند. در اینجا به ارتباط این مفاهیم در آموزش زبان می‌پردازیم. در طول دهه‌های میانی سده بیستم، مکتب ساختاری یا توصیفی زبان‌شناسی با تکیه بر کاربست دقیق مشاهده‌های علمی زبان‌های بشری توسط طرفداران آن مانند بلومفیلد، سپیر، فرایز و دیگران گسترش یافت. به عقده پیروان این مکتب، تنها پاسخ‌های دیدنی را می‌توان مورد تحقیق و واری قرار داد. به سخن دیگر، این گروه نقش عوامل و مسائل انتزاعی یا به عبارتی نقش ذهن را نادیده می‌گرفتند و یا دست کم نقش ضعیفی برای آن قائل بودند. یکی از مبانی مکتب زبان‌شناسی توصیفی یا ساختاری، تقسیم بندی



زبان به واحدهای کوچکتر و مطالعه‌ی علمی آن‌ها و در سرانجام تجمیع دوباره‌ی آن‌هاست. یکی از اصول برنامه‌ی درسی رئالیسم، اهمیت یادگیری معنادار و پرهیز از اتکا به مطالب مجزا و محفوظات محض است.

مکتب پراگماتیسم و آموزش زبان انگلیسی

در اینجا برخی از محورهای بنیادی مکتب پراگماتیسم همانند نقش متقابل ذهن حل مسئله در قلمرو آموزش زبان را واکاوی می‌کنیم. بنیادترین اصل پراگماتیسم، همانگونه که در بالا گفته شد، چالش بشر در راستای کشف حقیقت است و به این دلیل بانیان این مکتب اساس این فرایند را حل مسئله تلقی می‌کنند. درباره آموزش زبان باید گفت که آموزش زبان خارجی در مدارس، مهارت محور است. بنابراین، بکارگیری روش حل مسئله در این زمینه، یعنی دوری از ارائه‌ی پاسخ‌های آماده در فرایند آموزش مهارت‌های زبانی، تقویت توانایی دانش‌آموزان باهدف غلبه بر مشکلات زبانی به هنگام برقراری ارتباط و بحث و بررسی مسائل روزمره و مسائل حرفه‌ای از راه ارتباط زبانی، مهارت‌ها در آموزش زبان گاهی به آموزش راهبردها تعبیر می‌شود. (فرمی‌هنی فراهانی، ۱۳۹۳)

بعنوان نمونه، حل مسئله در زمینه‌ی آموزش مهارت‌های خواندن و نوشتن، راهبردهای حل مسئله شامل واکاوی بافت و کاربرد دانش کلی و دانش بومی است. درباره مهارت‌های گفتار و نوشتار، این راهبردها شامل بیان گفتار به شیوه‌ی متفاوت و پرهیز از موضوعی است که گوینده درباره‌ی آن اطلاعات کافی ندارد. مراد از طرح راهبردها در این مجال، برجسته کردن اهمیت آموزش آن‌ها در کلاس‌های آموزش زبان انگلیسی توسط معلم می‌باشد. فراگیر خوب کسی است که از این راهبردها در یادگیری بهره ببرد.

مقایسه اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه ایده آلیسم و پراگماتیسم

برای انتخاب درست و موفقیت در تعیین اهداف متناسب با ضرورت‌ها و نیازهای جامعه لازم می‌باشد. اندیشه‌های تربیتی مکاتب فلسفی قدیم و جدید مورد نظر قرار گیرند و با یکدیگر مقایسه شوند. از یک سو پراگماتیسم به عنوان یکی از مکاتب فلسفی قرن بیستم از سوی دیگر می‌تواند زمینه مناسبی برای مقایسه باشند. به ویژه آنکه اهداف



تعلیم و تربیت در این دو مکتب دارای وجوه مشترک و افتراق بارزی می‌باشد و اتفاقاً آموزش و پرورش کشورمان از هر دوی این مکاتبه نوعی تأثیر پذیرفته است.

تصویری که ایده آلیسم و پراگماتیسم از انسان به عنوان موضوع تعلیم و تربیت ارائه می‌دهند، در جهاتی با هم نزدیک و از نظراتی نیز از یکدیگر دور هستند. انسان در ایده آلیسم موجودی روحانی می‌باشد. بنابراین هدف تعلیم و تربیت آن نیز رساندن انسان به ایده نیک می‌باشد. در حالی که انسان پراگماتیستی موجودی و اجتماعی بوده و با هدف رشد و کسب تجارت مستمر تربیت می‌شود. تحقیقات انجام گرفته در این باره نیز حاکی از شباهت‌ها و تفاوت‌هاست. هدف اصلی تعلیم و تربیت ایده آلیسم و پرورش شاگرد جهت درک حقایق ناب هستی از طریق روش دیالکتیک افلاطونی است. (گوتک، ۱۳۹۶)

اهداف تعلیم و تربیت پراگماتیسم نیز از مبانی فلسفی این مکتب استخراج شده‌اند. نگاه پراگماتیسم به هستی به عنوان موضوعی در حال تغییر و اینکه انسان می‌تواند هستی و تجربه کند و از نو بسازد موجب می‌شود که هدف اصلی تعلیم و تربیت این مکتب در بازسازی مستمر این تجارب تعریف شود، تعلیم و تربیت خود زندگی است و شاگردان به دور از مقررات و انضباط‌های خارجی به اکتساب تجارب واقعی زندگی دست می‌زنند. تفسیر معرفت از نظر پراگماتیسم و موجب می‌شود تا شاگردان به استفاده از روش‌های علمی برای حل مسئله‌های اجتماعی خویش اقدام کنند.

2. پیشینه پژوهش

پیشینه داخلی

قلی پور، (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به بررسی تاریخ فلسفه‌ی آموزش و پرورش در ایران معاصر پرداختند. اطلاعات مورد نیاز در این مطالعه با رجوع به اسناد و مدارک معتبر و مصاحبه با صاحب‌نظران این رشته جمع‌آوری و سپس تحلیل شد. نتایج نشان داد که بالا رفتن شمار دانشجویان علاقه‌مند به فلسفه‌ی آموزش و پرورش، ارائه‌ی



First National Conference on Humanities and Islamic Wisdom



محصولات و آثار علمی، برگزاری همایش‌ها و سمینارها، و چاپ نشریه‌های تخصصی در فلسفه‌ی آموزش و پرورش همگی گواهی بر بهبود و پیشرفت وضعیت این گستره در ایرانند. با این همه، نکته‌ای که فیلسوفان پرورشی نباید از آن غافل باشند، گسترش درک و فهم موضوعات فلسفی است.

نجاریان و همکاران، (۱۳۹۷) به نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در فرایند یاددهی - یادگیری بر مبنای رویکرد سازنده‌گرایی پرداختند. براساس این مطالعه، پدیداری محیط‌های یادگیری همکنشی و سازنده و افزایش روزافزون آن‌ها از نقش و تأثیر بی‌بدیل اصول نظریه‌ی سازنده‌گرایی در زمینه‌ی استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در کلاس‌های آموزشی سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، نظریه‌ی سازنده‌گرایی می‌تواند زمینه بروز آفرینش را فراهم آورده و ایجاد بستر یادگیری پویا را تحقق بخشد.

یعقوبی نوتاش و همکاران، (۱۳۹۸) در تحقیقی به این پرداخت که فلسفه اساساً یک مجموعه ادعا و قضایا و نظریه‌ها بلکه یک روش و کوشش می‌باشد و بررسی‌های فلسفی بر استدلال نهاده می‌شود و می‌کوشد هیچ فرضی را بدون آزمون نپذیرد و باور و پیش‌داوری را مبنای این بررسی قرار ندهد. این بررسی‌ها در پی آن می‌باشد که اصول زیرین تمام دریافت‌ها و باورها و مفاهیم ضمنی و شود ما را نیز کشف و تبیین می‌کند.

پیشینه خارجی

گوتک، جرال‌ال، (۲۰۱۷) در پژوهش و بررسی خود به تمام شاخه‌های فلسفه از یک سو منبع روشنی بخش همه اهداف و برنامه‌ها و کارکردهای آموزشی و تربیتی و از سوی دیگر عهده‌دار هدایت آموزش فلسفه زندگی و روش درست اندیشیدن و راه خردمندان زیستن به کودکان و نوجوانان و جوانان را آموخته است و آنچه در حال حاضر به عنوان فلسفه و فلسفه تربیت را ارائه داده است و فقط بخشی از وظیفه اول آن هم به شیوه سنتی و غیر نوآورانه و کم‌خاصیت را انجام داده و به کلی از وظیفه خود در مورد دوم دچار غفلت شده و چنین است که در آن بخش از فلسفه که در خدمت تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد باید اساساً تجدیدنظر شود.



شینر، (۲۰۱۸) در پژوهش خود خواستار تطابق فلسفه متناسب با دگرگونی‌ها و نوآوری‌های دنیای کنونی‌اند. برپایه‌ی اعتقاد آن‌ها، نقش فلسفه آنگاه پررنگ می‌شود که به مدیریت نقش این نوآوری‌ها در گستره‌ی آموزش و پرورش آموزش و پرورش بپردازیم. شالوده‌ی گسترش فناوری را می‌توان در این اصل یافت که انسان از راه تجربه و تفکر به دانش دست یافته و با همین ابزار آنرا گسترش داده است. بنابراین، این گزاره ناظر بر فلسفی بودن بنیاد فناوری است. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، با عنایت به خلاء موجود در پیشینه پژوهش در زمینه فلسفه آموزش و پرورش و ارتباط آن با گفتار پیرامون آموزش زبان انگلیسی، این پژوهش برآن است که این خلاء را با نگاهی تحلیلی به موضوع یادشده پر کند.

سترن، (۲۰۱۶) ضمن بررسی مبانی معرفتی پرورش انتقادی، مرزهای مشترک فیلسوفان نقاد نظرگرا و عمل‌گرا را بر پایه‌ی روش پژوهش توصیفی واکاوی کردند. نتایج این پژوهش بیانگر این موضوع بود که هدف از تفکر انتقادی، عیب‌جویی و تلاش ناقد برای به کرسی نشاندن آرا و اندیشه‌های خود نمی‌باشد؛ بلکه، هدف از نقادی، تبیین و شفاف‌سازی دیدگاه‌ها و عقاید افراد و ارایه ابعاد خوب و بد آن اندیشه‌ها است. برپایه‌ی یافته‌های این پژوهش، تفکر انتقادی از نگاه صاحب‌نظران و اندیشمندان، محورهای مشترکی را داراست که عبارتند از: نپذیرفتن بی‌طرفی دانش، تمرکز زدایی قدرت در کلاس درس، تکیه بر وظیفه‌ی آن به رهاسازی انسان از انواع جبرها، آموزش بر پایه‌ی زمینه و بافت به جای تقلید و پیروی از دیگران، و تأکید بر گفتمان و انتقال تجربه‌های خود در کلاس درس.

3. روش‌شناسی

روش پژوهش در این مطالعه از نظر ماهیت، کیفی و از نقطه نظر شیوه گردآوری اطلاعات از نوع کتابخانه‌ای_اسنادی است.

3.1. روش جمع‌آوری داده‌ها



روند انجام پژوهش نخست با مراجعه به منابع معتبر و مرتبط داخلی و خارجی در زمینه‌ی مکتب‌های فلسفی آموزش و پرورش انجام گرفت. پس از آن، ضمن بررسی هر مکتب، محورهای اساسی، کلیدواژه‌ها و مفاهیم بنیادی آن مکتب نظیر مبانی فلسفی و پرورشی، برنامه درسی، نقش معلم و شاگرد، فنون و روش‌های آموزشی ویژه گزیده شدند؛ و در ادامه به جایگاه و ارتباط الگوها و محورهای فلسفی با رویکردهای گوناگون آموزش زبان انگلیسی در هر دوره پرداخته شد.

4. یافته‌ها

برای بررسی مکتب‌های فلسفه تعلیم و تربیت در آموزش زبان انگلیسی نخست داده‌ها را از راه‌های گوناگون گردآوری کردیم مانند خوانش و نگریستن و دیگر راهکارها از داده‌های موجود و معانی و مفاهیم را استخراج کردیم. پیش بینی نتایج فرضیه‌ها است و در پایان با انجام آزمایش فرضیه‌های مورد نظر را مورد بررسی قرار دادیم و در تدوین مطالب و محتوای آموزش نیز تجربه‌های روزمره لحاظ می‌شود و تلاش بر این است که این تجزیه و تحلیل‌ها و تجربه‌ها گسترش یابد و بر اساس آنچه در چرخه حل مسئله گفته شده دست اندرکاران تهیه و تدوین محتوا به قوانین علمی توجه ویژه دارند اکنون ردپای این مکتب را در گستره آموزش زبان انگلیسی را واکاوی کرده‌ایم.

5. بحث و بررسی

بی‌تردید بین آموزش در همه سطوح و رشته‌ها از یک سو و فلسفه‌ی آموزش و پرورش از سوی دیگر، ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. اهمیت نقش تعیین کننده فلسفه‌ی آموزش و پرورش در فرایند یاددهی- یادگیری و آگاهی از این موضوع در راستای نهادینه کردن اصول آموزش و به دنبال آن، ایجاد دگرگونی در نظام آموزشی و در سطح کلان در جامعه، امری است که همواره مورد تاکید صاحب‌نظران، پژوهشگران و کنشگران گستره آموزش و پرورش بوده است. براین اساس، در قلمرو آموزش زبان انگلیسی نیز سیاستگذاران کلان آموزشی، طراحان برنامه‌های آموزشی، مؤلفان کتاب‌های درسی، معلمان و متولیان آموزش زبان لازم است. ضمن تعمیق میزان آگاهی و دانش خود از مبانی فلسفه آموزش و پرورش و ماهیت ارتباط آن با



آموزش زبان انگلیسی، به بررسی و مطالعه‌ی بیشتر این موضوع هم از دیدگاه نظری و هم در عمل مبادرت ورزند. فلسفه باید با عبور از سطح و تلاش برای شناخت لایه به لایه هر پدیده و مفهوم، قدرت ژرف نگری و اندیشه ورزی را تقویت کرده و ضمن باز کردن افق‌های تازه‌تر، سوال‌های جدید و عمیق‌تری را مطرح کند. در جهت گام برداشتن در این مسیر باید با تاریخ فلسفه آشنا شد. نظرات و آرای تربیتی بزرگان فلسفه را مطالعه کرد و با مکاتب فلسفی و نحله‌های فکری رایج در دوره‌های مختلف و نتایج اندیشه‌ای آن‌ها نیز آشنا شد. در این فرادرس تلاش می‌شود با مفهوم فلسفه و تعاریف موجود درباره آن آشنا شویم، سپس با مکاتب فلسفی مانند: ایده آلیسم، رئالیسم، رئالیسم خداپاورانه و اگزیستانسیالیسم (Existentialism) آشنا می‌شویم. آشنایی با اندیشه‌های بزرگانی مانند: افلاطون، ارسطو، روسو، هگل و کانت از اهداف این فرادرس است. امید است با بیان این مطالب و طرح سوالات اساسی افق تازه‌تری برای علاقه‌مندان به فلسفه گشوده شود. به سخن دیگر، تحقق آرمان‌های فلسفه‌ی آموزش و پرورش در عمل، منوط به آگاهی و در گام بعد، عملیاتی کردن آن آرمان‌ها و اصول است.

6. نتیجه‌گیری

این پژوهش با استناد به اصول و مبانی مکاتب‌های فلسفه‌ی آموزش و پرورش به واکاوی نقش این مکاتب‌ها در گستره آموزش زبان انگلیسی پرداخته است. بررسی‌ها نشان داد که ظهور بهین‌گزینه‌ها و تحولات خرد و کلان در قلمرو آموزش زبان بسان دیگر حوزه‌های علوم بی‌تردید ریشه در مبانی فلسفی دارند. با این حال، ماهیت ارتباط بین این مکاتب‌ها و حوزه آموزش زبان بگونه‌ای است که در مواردی این ارتباط کاملاً مشهود و مشخص است، همانند مکتب فلسفی پستمدرنیسم و بهین‌گزینه پسا روش در آموزش زبان و در مواردی نقش مکاتب‌های فلسفی در آموزش زبان تلویحاً قابل درک و استنباط می‌باشد. افزون بر این، فصل جاری مشترک بین مکاتب‌های فلسفه آموزش و پرورش و آموزش زبان گرایش به ملاحظات بومی و منطقه‌ای، انتقاد از رویکردهای تجویزی و سلسه مراتبی در برنامه آموزشی توأم با توصیه به پرهیز از ورود خط‌مشی‌های سیاسی به آموزش، بهره‌برداری ابزاری



از آن و توجه به نیازها و تفاوت‌های فردی فراگیران اشاره دارد. گسترش آموزش مبتنی بر تفکر انتقادی یکی از جنبه‌های برجسته کاربرد فلسفه آموزش و پرورش در بدنه آموزش در نظام‌های آموزشی موفق دنیا است. این رویکرد روح پرسشگری و یادگیری استدلالی و مفهومی را در فراگیر پرورش می‌دهد. همانگونه که پژوهشگران عرصه آموزش و پرورش تأکید دارند. از اینرو، مطالعه‌ی حاضر به عنوان اولین گام در تحقق این موضوع، بی‌تردید عاری از نقصان نخواهد بود. از اینرو، امید می‌رود مطالعات بیشتر در آینده بتوانند ابعاد جامع‌تری از مبحث مورد نظر را تشریح و تبیین کنند. مطالعه‌ی حاضر با اتکاء به روش کتابخانه‌ای- اسنادی به بررسی موضوع جایگاه و نقش مکتب‌های فلسفه‌ی آموزش و پرورش در قلمرو آموزش زبان انگلیسی پرداخت. پژوهش‌های بعدی می‌توانند با استفاده از دیگر روش‌های گردآوری اطلاعات مانند تحقیق پیمایشی یا روش‌های کیفی نظیر مصاحبه به واکاوی بیشتر این موضوع بپردازند.

منابع

- شریعتمداری، ع. (۱۳۸۹). تعلیم و تربیت. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- شریعتمداری، ع. (۱۳۹۱). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شریعتمداری، ع. (۱۳۹۱). اصول تعلیم و تربیت، چاپ هفدهم، انتشارات دانشگاه تهران.
- شعبانی ورکی، ب و محمدی چابکی، ر. (۱۳۹۷). تاریخ فلسفه آموزش و پرورش در ایران. فصلنامه تعلیم و تربیت، سال بیست و چهارم، شماره 4، صص 50-17.
- شکاری، ع و مزدایی، خ. (۱۳۹۸). واکاوی بنیادهای نظری برنامه درسی تفکر انتقادی از دیدگاه فیلسوفان تربیتی متأخر. اولین همایش انجمن فلسفه آموزش و پرورش ایران. 30 اردیبهشت، تربیت مدرس، ایران.



First National Conference on Humanities and Islamic Wisdom



فرمیہنی فراہانی ، م. (۱۳۹۳). پست مدرنیسم و آموزش و پرورش ، تهران : انتشارات آیش.

قلیپور، ف. (۱۳۹۵). کلیات روانشناسی. تهران، برگزیده، چاپ اول، ج 2.

گوٹک، ج. (2017). مکتبہا فلسفی و آراء تربیتی. ترجمہ محمد جعفر پاکسرشت. تهران: سمت.

نجاریان، پ. پاک سرشت، م. صفائی مقدم، م. (۱۳۹۷). مضامین پست مدرنیسم و دلالتہای تربیتی آن. مجلہ علوم تربیتی و

روانشناسی، دورہ سوم، سال نہم، شمارہ 1

یعقوبی نوتاش، م، روشن، ب و سربخشیان، ب. (۱۳۹۸). تاثیر یادگیری مشارکتی در یادگیری تلفظ پایانہ های تصریفی زبان

انگلیسی در زبان آموزان مبتدی ایران. پایان نامہ کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران، ایران.

Skinner, BF (2018). *About Behaviorism*. New York: Random House, Inc.

Stern, H.H. (2016). *What can we learn from the good language learner?* Canadian Modern Language Review, 31, 304- 18.